

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

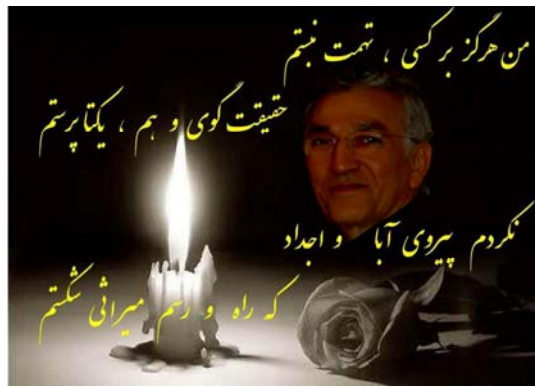
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده

۲۵ می ۲۰۱۸



## ملت مسکین

باز میهن، مرکز تمرین شده  
باز پاکستان و انگلیس و عرب  
می دزدند و می چرند و می برزند  
جاهلان اندر لباس عالمان  
هموطن! هشیار باش و احتیاط  
از در و دیوار، می بارد چمین  
از پدر انگلیس و از مادر عرب  
بنده هایش در پذیرایی، عجب  
جانیان و قاتلان، در بدرقه  
راکت و خمپاره داران، صف به صف  
دست امریکا گرفته ریش او  
مذهبیان بس سیاسی گشته اند  
چادر و پیراهن و تنبان و ریش  
قیمت تیزاب، خورده بر زمین

اجنبی، در خدعه و تفتین شده  
چون پلنگ و گرگ و کفتارین شده  
عشوه و باناز، در تمکین شده  
تاجران مذهب و از دین شده  
نرخ عن، بالاتر از سرگین شده  
وارد اندر شهر، "گلبدین" شده  
نطفه اش زهرین و تیزابین شده  
سیه گون، در شهقه و هرین شده  
فرش راهش، هر طرف قایلین شده  
گوئی بسته شهر را، آذین شده  
شانه بالا، فانه از پائین شده  
پایه اندیشه ها، پشمین شده  
پُر شپش گردیده و چرکین شده  
چهره ها، سوزیده و پُر چین شده

مکتبِ نسوان شده بیت الحزن  
 ای سیاست! در بگیری، چون ترا  
 "یوسف سُرْخه"، شده آماده باش  
 تا که کام دل، روا دارند، ازو  
 گلبدین! ای بی حیای پاره چشم  
 بر نجاست بهر پاکستانیان  
 ای غلام حلقه برگوش عرب  
 ای شوونست کثیف و مُرتجع  
 تا، میان تاجیک و پشتونها  
 تا شنیدم صحبتت را، ای لعین  
 عاقبت افغانستان، اوغان ستان  
 تا شدی جولانگه زاغ و زغن  
 پنج درصد، اقتدارِ عسکری  
 طالب و داعش برادر های تو  
 آدمیت، رخت بسته از وطن  
 هموطن آواره گشته از وطن  
 مادیان و قاطر و یابو و خر  
 شمر و شداد و یزید و هیتلر  
 حضرت سیمین و ساداتِ خبیث  
 زهره یوسف، منشی "رولا غنی"  
 ریش از ما، اختیارش حیف، حیف  
 "خرزی" و "سیاف"، با "اشرف غنی"  
 زانکه "حکمتغار" در بازی شان  
 هرکه را بینی به فکر جیب خود  
 بر وطندار و وطن، رحمی نشد  
 چهل سال و اندی، میسوزد وطن  
 «نعمتا»! شاید خداوندِ کریم

مخزن آبش چو زهر آگین شده  
 آشتی با حزبِ مفعولین شده  
 با "کرنکارش" به یک تدهین شده  
 عشق شان گل کرده و شوقین شده  
 دخترانت، لایقِ تحسین شده  
 تُشک و ملافه و بالین شده  
 ای ز پاکستانیان تعیین شده  
 حامیان، از عرب تأمین شده  
 بس نفاق و تفرقه تلقین شده  
 صفحه عفت، چنین ترقین شده  
 جنتِ علیین ما، سجین شده  
 اکثریت، شصت و پنج تخمین شده  
 نیز، از ابلسیان تضمین شده  
 کیش تان، از خون مارنگین شده  
 جای آن، شیطانیت بنشن شده  
 اجنبی هر کاره شاخین شده  
 قیزه و نعل و رکاب و زین شده  
 بس خجل از فعلِ گلبدین شده  
 چون خر و ملای نصرالدین شده  
 بر خرش پالان و هم خورچین شده  
 از "ترمپ" و "حضرت پوتین" شده  
 مستحق بر لعنت و نفرین شده  
 کشت و مات و مهره فرزین شده  
 یاپی شهرت ز آن و این شده  
 چشم حق بین، حسرتا، نابین شده  
 هستی اش قربانِ بغض و کین شده  
 غافل از این ملت مسکین شده

#### معانی بعضی از واژه ها

خُده - چال و مکر و فریب \* تفتین - فتنه و آشوب بر انگیزتن \* عن - مدفوع انسان \* چمین - سرگین ، بول ، ادرار ،  
 غایط ، پلیدی \* سیهه گون کنایه از زن بدکاره ، قحبه و فاحشه \* شهقه - درحالت شهقه زدن ، نعره زنان ، صیحه زنان  
 و رجزگویان \* هُرن - بانگ مهیب ، بانگ جانور درنده ، آواز هولناک - صدای حیوان درنده \* آذین - زیب ، زیور ،  
 زینت ، آرایش ، رسم ، قاعده ، قانون \* بیت الحزن - خانه غم و اندوه - کنایه از خانه یعقوب پس از آنکه یوسف از او

جدا شد \* مفعولین (مفعول) - انجام داده شده ، کرده شده ، کسی یا چیزی که فعل بر آن واقع شده باشد \* تدهین - چرب کردن و روغن مالی کردن ، به چیزی روغن مالیده و چرب کرده \* شوقین - باشوق شوقدار \* تحسین - آفرین گفتن ، نیکو کردن ، به نیکی نسبت دادن \* تلقین - چیزی را در ذهن و فکر کسی حقیقت جلوه دادن ، کسی را به چیزی معتقد کردن \* علیین - بهشت برین ، طبقه بالائی بهشت \* سجین - نام جائی در دوزخ \* شاخین - شاخدار ، دارای شاخ \* فرزین - مهره وزیر در بازی شطرنج

## ملت مسکین

(۱)

باز میهن ، مرکز تمسیرین شده	و جنبی ، در خدمه و تقستین شده
باز پاکستان و انگلیس و عرب	چون پلنگ و گرگ و کفتارین شده
می دزدند و می چسبند و می بزدند	عشوه و باناز ، در تمسکین شده
جاهلان لندر لباس عالمان	تاجران مذهب و لوز دین شده
هموطن! هشیار باش و احتیاط	نرخ عن ، بالاتر از سرکین شده
لوز در و دیوار ، میبارد چمنین	وارد لندر شمس ، گلبدین شده
لوز پدر انگلیس و ، لوز مادر عرب	نظماش زهرین و تیزلین شده
بندوباش در پذیرایی ، عجب	سیه کون در شهقه و هسیرین شده
جانیان و قاتلان ، در بدرقه	خوش راهش ، حرطرف قالمین شده
رلاکت و خماره درلان ، صف به صف	کوبی بسته شمس رلا ، لوزین شده
دست لومریکا گرفته ریش لوز	شانه بالاد ، فانه لوز پایین شده
مذحبیان بس سیاسی کشته لوز	پایه لوزیش ما ، پشسین شده
چادر و پیرلان و تبان و ریش	پُرشس گردیده و چرکیسین شده

قیمت تیسزوب ، خورده بر زمین  
 مکتب نولان شده پیت لحنن  
 لوی سیات ! در بگیری چون ترو  
 یوسف سُرُخه ، شده آماده باش  
 ناکه کام دل ، رول درلند ، لزو  
 گهبدین ! لار بی جابر پاره چشم  
 بر نجات بحس پکتانیان  
 لار غلام حلقه بر کوشش عرب  
 لار شونت کثیف و مُرتجع  
 تا ، میان تاجیک و پشتونها  
 تاشنیدم صحبت رو ، لار لعین  
 عاقبت افغانستان ، لودغان ستان  
 تاشدر جولاکهء زلغ و زغن  
 پنج دصد ، لوقت لار عکسر

چهره ما ، سوزیده و پُرچین شده  
 محزن آرش چو زهر لگین شده  
 آشتی با حسب مفعولین شده  
 با کرگارش ، بیک تد همین شده  
 عشق شان گل کرده و شوقین شده  
 دخترانت ، لایق تحسین شده  
 تنگ و ، ملافه و ، بالین شده  
 لار ز پکتانیان تعین شده  
 حامیات ، لار عرب تاین شده  
 بس نفاق و تفسر تملقین شده  
 صفحه عفت ، چنین ترقین شده  
 بنت علیین ما ، بحسین شده  
 و کشریت ، شت و پنج تخمین شده  
 نیز ، لار ابلیمان تضمین شده

طالب و دل‌عش برادر باهر تو  
 آردیت ، رخت بسته از وطن  
 هموطن آورده کشته از وطن  
 مادیان و قاطر و یابو و خسر  
 شمر و شداد و یزید و هیتملر  
 حضرت یسین و ، سادات خیش  
 زهره یوسف ، منشی رولاد غنی  
 ریش از ما ، لایق‌اش حیف ، حیف  
 خزر و سیاف ، با لاشرف غنی  
 زونکه حکمت‌نقاد در بازرشان  
 هر که رولایی بی فکر بیب خود  
 بر وطن‌دار و وطن ، رحمی نشد  
 چهل سال و اندر ، میوزد وطن  
 «نمتم!» شاید خداوند کریم

کیش تان ، از خون ما ، رکین شده  
 جاسران ، شیطانیت بنشین شده  
 و جنبی هر کارهء شاضین شده  
 قیسزه و نعل و رکاب و زین شده  
 بس نجبل از نعل کعبین شده  
 چون خسر و ، ملا نصرالدین شده  
 بر خرش پالان و ، هم خورجین شده  
 از ترلاپ و حضرت پوتین شده  
 مستحق ، بر لغت و نضیرین شده  
 کشت و ، مات و ، مروه فرزین شده  
 یا پتی شحسرت زآن و این شده  
 چشم حق بین ، حسرتا نلین شده  
 حتی لاش قسبان ، بغض و کین شده  
 غافل از این ملت مسکین شده